

## سه مصباح الارواح

دکتر ضیاءالدین سجادی

آخرین اثر تحقیقی مرحوم استاد بدیع الزمان فروزانفر، مصباح الارواح شمس الدین محمدبن ایلطغان بردسیری کرمانی است؛ اما جامی در نفعات الانس و به پیروی او امین احمد رازی در هفت اقلیم و هدایت در مجمع الفصحا و ریاض العارفین، مصباح الارواح را اشتهاً از اوحدالدین کرمانی دانسته اند.\* در روضات الجنان حافظ حسین کرمانی\* و سرلوح بعضی نسخ خطی هم به اوحدالدین کرمانی نسبت داده شده.

نام شمس الدین محمد بردسیری کرمانی در تذکره لباب الالباب عوفی\* آمده و پیش از تاریخ تألیف این کتاب یعنی سال ۶۱۸ هـ. ق. در گذشته است.

عوفی درباره او نوشته: «الشیخ الامام شمس الدین محمدبن الطغان الکرمانی - شمس الدین که در دریای طریقت غواص است و در خانقاه حقیقت سرخواص، در قال محسود اعادی و در حال مقصود حاضر و بادی، و در شهر معموره هرات، اعادالله نصرتها، در خانقاه به اسم شیخی موسوم بود... و چند کتاب ساخته است

---

\*- مقدمه مصباح الارواح بردسیری کرمانی تصحیح فروزانفر ص ۳ و نیز مقدمه مناقب اوحدالدین

کرمانی تصحیح فروزانفر ص ۵۰ - ۵۵

\*- چاپ سلطان القرائی ج ۱ - ص ۵۵ - ۵۷

\*- چاپ سعید نفیسی ص ۲۳۲

در بیان حقیقت و روش طریقت بنظم پارسی مثنوی و جمله بغایت معنوی...»

پس یک غزل شش بیتی از او نقل کرده به مطلع:

ای جان جان جانها، جان را به لطف جان ده آنی که آن آنی، دل را به

رحمت آن ده

و چهار بیت از یک غزل آورده به مطلع:

ما ز خرابات عشق مست المست آمدم

نام بلی چون بریم، چون همه مست آمدم

این مصباح الارواح به وزن «مفعول مفاعله فعلون» در بحر هزج مسدس

اخرب مقبوض محذوف سروده شده و آغازش این است:

چون غره صبح گشت غرا شد طره آسمان مطرا

براسب فلک نطاق انور بگشود عروس چرخ زیور

چتر شه شام سرنگون شد شب در کف صبحدم زبون شد...

پس از اجتماعی صحبت می کشد که ناگاه پیری در آن جمع وارد شده و با

آنان سخن گفته و به پرسش های آنان پاسخ داده و از آفرینش آدم و مراتب ارواح

بشری سخن به میان آورده و فصلی آورده در بیان آنکه ره چیست و مقام کدام

است و چنین گفته:

راهی داری عظیم باریک در راه شبی عظیم تاریک

ره چیست ره خدای بی چگون شب چیست شب جهان وارون

کعبه است مقام و بادیه راه ناکه تن و راه عشق الله

پس در باب مرید و تسلیم او و اشارت پیر و حقیقت جنت و آدم و ابلیس و

حقیقت حوا و طاوس و مار و فلک و زمین و علم نجوم و کواکب هفتگانه سخن

می گوید و به سعد و نحس کواکب می پردازد و از حقیقت قیامت سخن گفته و آن

جمع با پیر به مسافرت آغاز کرده و به شهر نفس اماره و مردم آن شهر برخورده

و پس به شهر نفس مطمئنه و نفس راضیه و نفس مرضیه و شهر نفس عاشقه رسیده و

اهل آن شهر را دیده اند پس به شهر فقر رفته و کتاب را به تخلص به حضرت خاتم

النبین (ص) و شیخ معین الدین صفار مراد و مرشد خود پایان بخشیده است و

آخرین بیت مثنوی این است:

پس باش یقین که نیست واللہ  
 موجود حقیقتی سوی اللہ  
 دومین مصباح الارواح طبق نوشته حاج خلیفه در کشف الظنون،\* از  
 اوحدالدین احمد بن الحسن بن محمد النخجوانی الکرمانی است و عبارت کشف  
 الظنون چنین است:

«مصباح الارواح و اسرار الاشباح شیخ اوحدالدین احمد بن الحسن بن محمد  
 النخجوانی الکرمانی

المتوفی ۵۳۴، منظومه اولها: ابتداء سخن بنام خداست.»

این مثنوی در وزنی از فروع بحر خفیف و بروزن حدیقه سنائی سروده شده  
 است، احمد آتش دانشمند اهل ترکیه نیز از این مثنوی یاد کرده و خبر داده است.\*  
 اینک به شرح مصباح الارواح سوم می پردازیم:

این مصباح الارواح تصنیف پیرجمال اردستانی (متوفی ۸۷۹ هـ. ق.) است؛  
 نگارنده هنگام تصحیح شرح قصیده مسیحیت خاقانی تألیف شمس الدین محمد  
 لاهیجانی\* به چند بیت از این مثنوی در آن متن برخورد کردم که بعد از این  
 عبارت آمده: «و صاحب مصباح حالات اولیارا چنین به نظم آورده...»  
 این مثنوی در بحر رمل مسدس مقصور سروده شده و تاریخ تصنیف آن  
 ۸۶۸ هـ. ق. است.

این جانب در خطابه ای که در کنگره جهانی خاورشناسان در جشن صدساله  
 اورینتل کالج لاهور (بسال ۱۳۵۱ شمسی مطابق ۱۹۷۳ میلادی) ایراد کردم به  
 استناد نوشته ای در پایان نسخه خطی و هم چنین فهرست بلوشه، این مثنوی را  
 اشتبهاً به جمالی دهلوی (متوفی ۹۴۲ هـ. ق.) نسبت دادم و مرحوم پیر سید

\* مقدمه مصباح الارواح بردسیری کرمانی ص ۷

† فهرست نسخه های خطی فارسی تألیف احمد منزوی ج ۴ ص ۳۲۰۴

‡ این شرح با تصحیح نگارنده در نشریه فرهنگ ایران زمین ج ۱۸ سال ۱۳۵۱ شمسی به چاپ

حسام‌الدین راشدی استاد پاکستانی این اشتباه نگارنده را یاد آوری\* کرد؛ آنگاه دانستم که این مصباح الارواح از پیرجمال اردستانی است که آثار فراوان دارد\* و از عرفای بزرگ قرن نهم محسوب می‌شود که فرقهٔ جمالیه به او منسوب‌اند.

اما جمالی دهلوی حامد بن فضل‌الله از پیروان سهروردیه است. او نیز آثاری چند دارد و مثنوی مهر و ماه او را سیدحسام‌الدین راشدی تصحیح کرده و با مقدمهٔ مفصل به چاپ رسانده است.

در هر حال مثنوی مصباح الارواح پیرجمال اردستانی، حدود چهارهزار و چهارصد و پنجاه بیت\* دارد و نخستین مثنوی از هفت بخش بیان حقایق احوال‌المصطفی است که شش بخش دیگر آن به ترتیب: احکام‌المحبین، نه‌ایه الحکمه، بدایه‌المحبه، هدایه‌المعرفه، فتح‌الابواب و شرح‌الواصلین است و آغاز مصباح الارواح اینگونه است: «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، ای طالب انوار اسرار و معانی و جویای تجلیات ظاهر و باطن و مستسقی و تشنهٔ زلال عشق و نگران طریق شهرستان عقل یک لحظه بیدارباش و معنی‌الله‌نورالموات و الارض مثل نوره کمشکوة... الخ آیه... شرح این کلمات در سیر و روش نور حضرت محمد (ص) گفته شود ان‌شاءالله‌تعالی، گوش و چشم دار و صلی‌الله‌علی‌النبی‌محمد و آله:

شحنهٔ دل میل صحرا می‌کند ترک مستش فکر غوغا می‌کند  
زلف پر پیچ و گره همچو کمانهٔ علم‌الانسانی می‌گشاید تا کشد دلها به بند  
پیرجمال اردستانی به مناسبت آیهٔ نور و کلمهٔ «مصباح» نخستین مثنوی خود را مصباح الارواح نامیده و در این باره گفته است: «دیدم آن مصباح چون نور صباح - یافت جانم از شعاع آن فلاح»

و پس از مقدمات آغاز داستان مولود رسول اکرم (ص) را بیان داشته و گفته است:

\*- مقدمهٔ مثنوی مهر و ماه جمالی دهلوی ص ۱۰۳ حاشیهٔ ۴

\*- رک مقدمهٔ دیوان عماد فقیه کرمانی به تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ ص بیست و هشت

\*\*\*- مأخذ تحقیق ما نسخهٔ عکسی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ضمن یک مجموعه است.

حق تعالی اول این نور آفرید      پرتو این نور شد نیکی پدید  
این مصباح الارواح دارای اشعار خوب و ساده و بی تکلف و مشحون است  
از روایات و احادیث و سخنان اولیا و عرفا، از جمله حکایتی از منطق الطیر عطار  
و روایتی از رساله قشریه؛ کلمات و ترکیبات فارسی فراوان نیز در آن بکار رفته  
مانند: دنگ، و ترکیباتی با پساوند «ناک» مانند: «نورناک - خوابناکان -  
زنگناک، گردناک» و کلمه «منزلات» زیاد بکار برده است. در پایان مثنوی به  
تاریخ سرودن آن اشاره کرده و گفته است:

مانده بود ده روز از ماه صفر      کاین فلک گردید با شمس و قمر  
هشت سال و شصت سال و هشتصد      رفته بود از هجرت شاه رصد  
کاین حقیقت پرده صورت درید      دل به دل پیوست و جان با جان رسید  
در نمی گنجد کنون حرف و کلام      ز آنکه عشق صرف آمد و السلام  
در شرح احوال رسول اکرم به بسیاری از نکات تاریخی اشاره دارد و از  
کتب سیر و تواریخ نیز مطالبی نقل می کند و از مولانا سعیدالدین کازرونی نام  
می برد که فاصله تاریخی آدم تا نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و رسول  
اکرم (ص) را بیان داشته، و او شیخ سعیدالدین محمد بن مسعود الکازرونی است  
که در ۸۵۸ هـ. ق در گذشته و شرح مشارق الانوار و سیر سید الابرار (ص)  
معروف به سیر کازرونی از او مشهور است و شرح حالش در جیب السیر\* آمده .  
پیر جمال مثنوی دیگری دارد به نام کشف الارواح یا یوسف نامه که  
آغازش این بیت است: \* «به نامت نامه ام را سر گشایم - که اندر کوی عشقت  
می سرایم»

و در این مثنوی راجع به مصباح الارواح می نویسد: \* « آنچه تعلق به اهل  
خرابات دارد در کتاب مصباح الارواح ان شاء الله به سمع مشتاقان رسد » و  
حقیقت سوره صف و جمعه را هم حواله به مصباح الارواح داده است.  
در ذیل این مقال مناسب است ذکر کنیم که اغلب مفسران در تفسیر آیه نور  
(آیه ۳۵ سوره نور) « مصباح » را حضرت محمد (ص) یا نور حقیقت محمدی یا

\* چاپ انتشارات خیام ج ۴ ص ۶۷۹

\* فهرست نسخه های خطی تألیف احمد منزوی ج ۱ ص ۵۵

\* نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ص ۲۷۴

نبوت آن حضرت تفسیر کرده اند؛ مخصوصاً در تفاسیر عرفانی، چنانکه در تفسیر کشف الاسرار آمده است: \* «قومی مفسران گفتند این مثلی است که رب العالمین زد مصطفی را، مشکوه ابراهیم خلیل است، زجاجة اسماعیل مصباح محمد (ص)، او را مصباح خواند، چنانکه جای دیگر او را سراج منیر خواند...» نیز می نویسد \* که «مثل نوره» جماعتی مفسران گفتند که «این «ها» اشارت است به مصطفی (ص) که خلقتش نور بود و خلقتش نور بود و نسبتش نور بود، ولادتش نور بود و مشاهدتش نور بود و معجزتش نور بود و او خود در ذات نور علی نور بود.» و در تفسیر ابوالفتح رازی \* می خوانیم: «کعب الاحبار گفت: مشکوة محمد است و مصباح دل اوست و نور، نور علم و معرفت است در دل او...» و می نویسد: \*\* «کعب الاحبار گفت این مثلی است که خدای تعالی زد برای رسولش، اما مشکات سیده اوست و زجاجة دل اوست و چراغ که در اوست نور نبوت است...»

در رساله الانوار که تفسیر آیه نور است و در قرن نهم هجری قمری به وسیله شرف الدین محمدنیمدهی تألیف شده نوشته است: \*\*\* «این ضرب المثلی است که حضرت عزت نسبت به حضرت رسالت فرموده، یعنی مراد از مشکات ابراهیم خلیل است، و زجاجة اسماعیل و مصباح محمد مصطفی (ص)» نیز می نویسد: \*\*\* «بعضی گفته اند که نور، مصطفی است و امرا و برعالمیان روشن بود... و بعضی گفته اند که مشکات جوف مصطفی بود و زجاجة قلب او مصباح نوری که الله تعالی در مصطفی خلق فرموده»

\*- ج ۶ ص ۵۳۴

\*- ج ۶ ص ۵۴۶

\*\*- تفسیر ابوالفتح رازی تصحیح الهی قمشاه ج ۷ ص ۲۵۲

\*\* همان جلد ص ۲۵۴

\*\* رساله الانوار تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی ص ۱۵

\*\*\* ص ۱۶